

ممنوع گردید و به مسلمانان اطراف رود ولگا، از جمله تاتارها اجازه بنای مساجد داده شد. وی در ۱۱۹۷ق/۱۷۸۳م در اورنبورگ مرکزی دینی (اسلامی) تأسیس کرد (بنیگسن، همانجا؛ نیز نک: ه. د. اورنبورگ). در اواخر سده ۱۲ق/۱۸م اسلام به صورتی قاطع در میان قبایل کوچنده کوهستانهای باشقیرستان رواج یافت (بنیگسن، 29). مرکز دینی اورنبورگ چندی بعد به شهر اوفا منتقل شد. هم اکنون نیز سازمان مسلمانان به نام مدیریت بخش اروپایی روسیه و سیبری در اوفا باقی، و مقر مفتی است. بیشتر مردم باشقیرستان سنی، و پیرو مذهب حنفی هستند (آکینر، 85-84).

مآخذ: ابن حوقل، محمد، صورة الارض، بیروت، دارمکتبه الحیاة؛ ابن سعید مغربی، علی، بسط الارض فی الطول والعرض، به کوشش خوان ورن، تطوان، ۱۹۵۸م؛ ابن فضلان، احمد، رساله، به کوشش سامی دهان، دمشق، ۱۳۷۹ق/۱۹۶۰م؛ ابوالفدا، تقویم البلدان، به کوشش رنو و دوسلان، پاریس، ۱۸۴۰م؛ ادیسی، محمد، نزفه المشتاق، بیروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م؛ اشکال العالم، منسوب به ابوالقاسم جیهانی، ترجمه علی عبدالسلام کاتب، به کوشش فیروز منصوری، تهران، ۱۳۶۸ش؛ اصطخری، ابراهیم، مسالک الممالک، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۷۰م؛ بنیگسن، الکساندر و مری براکس آپ، مسلمانان شوروی، گذشته، حال و آینده، ترجمه کاوه بیات، تهران، ۱۳۷۰ش؛ حدود العالم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰ش؛ دمشقی، محمد، نخبة الدهر، به کوشش یون، لایپزیگ، ۱۹۲۳م؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، ۱۳۷۳ش؛ قزوینی، زکریا، آثار البلاد، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م؛ کالیستف و دیگران، تاریخ روسیه شوروی، ترجمه ح. کامرانی، تهران، ۱۳۶۱ش؛ نیز:

Akiner, Sh., *Islamic Peoples of the Soviet Union*, London, 1986; Benigsen, A., *Musulmane v SSSR*, Paris, 1983; *Britannica. Com / eb / print? eu = 76037*; *Britannica Atlas*, London, 1996; *Brockhaus; BSE*; *Kratkaya geografičeskaya entsiklopediya*, Moscow, 1960; *Sovetskaya istoričeskaya entsiklopediya*, Moscow, 1962; *Sovetskii entsiklopedičeskii slovar*, Moscow, 1987.

عنایت الله رضا

باشماقلیق، یا باشماقلق (مرکب از واژه «باشماق») به معنی کفش و پسوند نسبت «لق»)، در اصطلاح تشکیلات دربار عثمانی مستمری و حقوق ویژه مادر سلطان، هسمران، خواهران، دختران و نزدیکان پادشاه بود که برای تهیه لوازم شخصی مانند کفش، لباس و سایر احتیاجات آنها از محل درآمد املاک خالصه (خواص همایون) پرداخت می شد (جودت، ۹۲/۱؛ کاظم قدری، ۶۱۷/۲؛ پاکالین، 167-168/II). میزان این مستمری سالانه از ۲۰ هزار آقچه تجاوز نمی کرد (جودت، پاکالین، همانجا)، اما در سده ۱۱ق/۱۷م درآمد تیولهای نظامی بدون مصرف را نیز بر آن افزودند (IA, II/333).

بنابر اسناد، اگرچه این نوع مستمری در سده ۹ق/۱۵م نیز در موارد استثنایی وجود داشته، ولی رواج آن به عنوان «آربالق» (ه. م) ظاهراً از سده ۱۱ق/۱۷م شروع شده است (همانجا). پادشاهان عثمانی در آغاز برقراری این مستمری یک دهکده از املاک خالصه را به مالکیت مادر سلطان و دیگر کسانی که مشمول این مقرری بودند، واگذار می کردند و یا چند روستا را به عنوان تیول به «تیمار» و «زعامت» آنها می دادند (پاکالین، همانجا). از آنجا که شاهزاده خانمها هیچ گونه مقام دولتی و رسمی نداشتند، این مستمری مادام العمر به آنها داده می شد

۱۷۷۳-۱۷۷۵م باشقیرها به قیام قزاقها به رهبری امیلیان پوگاچف پیوستند و در پیکار روستاییان با دولت روسیه مشارکت ورزیدند (همو، ۲۳۴/۱: «دائرة المعارف تاریخی»، نیز آکینر، همانجا). قیام به شدت سرکوب، و پوگاچف در ۱۰ ژانویه ۱۷۷۵ اعدام شد (کالیستف، ۲۳۵/۱).

در دوران انقلاب ۱۹۱۷م روسیه، به رغم نهضتی ملیت گرا که به همت مسلمانان در باشقیرستان پدید آمد، در سالهای جنگ داخلی، باشقیرستان چند بار از سوی بلشویکها و مخالفان آنها دست به دست شد. در ۲۳ مارس ۱۹۱۹م/۳ فروردین ۱۲۹۷ش باشقیرستان به عنوان نخستین جمهوری خودمختار درون اتحاد جماهیر شوروی اعلام موجودیت کرد، ولی حمله نیروهای دریا سالار گلچاک اجرای این برنامه را بر هم زد. سرانجام پس از ژوئن ۱۹۱۹ شهر اوفا به تصرف بلشویکها درآمد و برنامه پیوستن باشقیرستان به شوروی تحقق یافت (آکینر، 79).

زبان باشقیری متعلق به گروه زبانهای ترکی است (بنیگسن، ۲۵۷). می توان این زبان را جزو گروه زبان قپچاق و نیز گروه فرعی قپچاق - بلغار به شمار آورد. این زبان به دو بخش کوهستانی و استیپی تقسیم می شود. بخش زبان کوهستانی شامل گویشهای شمال شرقی و جنوب شرقی، و استیپی شامل گویشهای جنوب غربی و نواحی مرکزی است که میان آنها تفاوتهای واژگانی، آوایی و ساختاری وجود دارد. در زبان باشقیری شماری وام واژه های مغولی، عربی، فارسی و روسی وجود دارد (آکینر، 82). به هنگام انقلاب روسیه، اقوام باشقیر و تاتار ناحیه ولگا - اورال در آستانه تبدیل به ملتی واحد با فرهنگ تاتاری قرار داشتند. باشقیرها گویشی ویژه داشتند که با زبان تاتاری قدری تفاوت داشت. با اینهمه، تاتاری در حکم زبان ادبی آنها بود. هر دو قوم باشقیر و تاتار از میراث فرهنگی مشابهی برخوردار بودند (بنیگسن، ۷۱، ۷۲). خط و کتابت باشقیرها تا ۱۹۲۹م عربی، و از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹م لاتینی بود، و سرانجام در ۱۹۴۰م سیریلی شد (همو، ۲۵۷؛ نیز نک: آکینر، 84).

باشقیرها خدایان متعددی داشتند که ابن فضلان شمار آنان را ۱۲ نوشته است؛ گذشته از آن حیواناتی چون مار و بلدرچین را نیز می پرستیدند (ص ۱۰۸-۱۰۹). از اوایل سده ۴ق/۱۰م دین اسلام به منطقه ای که اکنون تاتارستان نامیده می شود، راه یافت و در سده های ۵ و ۶ق/۱۱ و ۱۲م به منطقه کنونی باشقیرستان نفوذ کرد. در سده ۸ق/۱۴م مغولان فرمانروای اردوی زرین اسلام آوردند. این خود زمینه را برای گسترش اسلام فراهم آورد (بنیگسن، 15-14). ترارهای روسیه از جمله پتر اول و الیزابت تلاش می کردند تا آیین مسیحیت ارتدکس را در سرزمینهای مسلمان نشین برقرار کنند. این نیز سبب خشم مردم مسلمان و بروز حوادث ناگوار شد (همو، ۴۲). با این وصف، در طول سده های ۱۰-۱۲ق/۱۶-۱۸م گروهی از مردم باشقیرستان به مسیحیت گرویدند (آکینر، همانجا). کاترین دوم، تزار روسیه کوشید تا در منطقه ولگا از خطاهای اسلاف خویش پرهیز نماید؛ بنابراین، تبلیغات ضداسلامی